

بررسی رابطه بین هوش معنوی و سلامت روان کارکنان

دکتر مهران مولوی^{۱*}، سیروس مصطفائی^۲

^۱ استادیار و عضو هیات علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، dr_molavi1967@yahoo.com

^۲ دانش آموخته گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی رابطه بین هوش معنوی و سلامت روان در بین کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی استان آذربایجان غربی بود. روش تحقیق این مطالعه توصیفی-همبستگی می باشد. جامعه آماری تحقیق ... نفر از کارکنان دانشگاه آزاد استان آذربایجان غربی بود تعداد نمونه با استفاده از جدول مورگان ... نفر به دست آمد. برای سنجش هوش معنوی از پرسشنامه کینگ (۲۰۰۸) و به منظور سنجش سلامت روان از پرسشنامه گلدبرگ و هیل (۱۹۸۷) استفاده شد. روایی پرسشنامه توسط ۷ تن از اساتید و صاحب نظر رشته مدیریت تایید شد و پایایی پرسشنامه ها با آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۹۱ به دست آمد. به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان می دهد که بین هوش معنوی و مولفه های آن یعنی تفکر وجودی انتقادی ($p < 0/05$)، تولید معنای شخصی ($p < 0/05$)، آگاهی متعالی ($p < 0/05$)، و بسط حالت هشیاری ($p < 0/05$) با عملکرد کارکنان دانشگاه آزاد استان آذربایجان غربی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، سلامت روان، تفکر وجودی انتقادی.

مقدمه

در چند دهه اخیر روان‌شناسی دین و مطالعه موضوعات معنوی به طور فزاینده‌ای مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفته است. و مفهوم جدیدی که در این حوزه مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفته است. مفهوم هوش معنوی می‌باشد. نکته قابل توجه این است که برای رسیدن به موفقیت در زندگی، لازم نیست که افراد فقط دارای هوش عمومی بالایی باشند، بلکه آنچه لازم می باشد هوش هیجانی و هوش معنوی بالا می باشد. بر اساس یافته های موجود، به نظر می رسد افرادی که گرایش های معنوی دارند هنگام رویارویی با آسیب، پاسخ های بهتری به وضعیت می دهند و موقعیت تولید کننده فشار را بهتر اداره می کنند (خدابخشی، رحیمی کیا و جعفری، ۱۳۹۳). هوش معنوی بیانگر مجموعه ای از توانایی ها، ظرفیت های منابع معنوی می باشد که کاربرست آنها در زندگی روزانه می تواند موجب افزایش

انطباق پذیری فرد شود. در تعریف از هوش معنوی، به ویژه بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره می توان تأکید کرد (کینگ^۱، ۲۰۰۸، ص ۱۱). هوش معنوی موجب می شود که انسان با ملایمت و عطوفت بیشتری به مشکلات نگاه کند، تلاش بیشتری برای یافتن راه حل داشته باشد، سختی های زندگی را بهتر تحمل کند و به زندگی خود پویایی و حرکت دهد (الکینس^۲، ۲۰۰۴، ص ۱۸۲). کینگ معتقد است که هوش معنوی ظرفیت و توانایی منحصر به فردی را در شخص ایجاد می کند تا معنا را در زندگی درک کند و به موقعیت های معنوی بالاتر راه یابد، او مدلی چهار عاملی از هوش معنوی را ارائه می دهد. عناصر این مدل عبارتند از: ۱. تفکر انتقادی وجودی در مورد مسائل مربوط به هستی: ظرفیت تفکر انتقادی نسبت به مباحث متافیزیکی و مربوط به هستی از جمله، حقیقت، جهان و مرگ و ...؛ ۲- تولید معنای شخصی: توانایی استفاده از تجارب فیزیکی و روحی جهت ایجاد معنا و هدف شخصی؛ ۳- آگاهی متعالی: توانایی شناسایی جنبه های متعالی خویش، دیگران و جهان و با استفاده از هوشیاری؛ ۴- بسط حالت هوشیاری: توانایی ورود به موقعیت های معنوی بالاتر از جمله تفکر عمیق، نیایش، مراقبه و خروج از آن (کینگ، ۲۰۰۸، ص ۱۳).

هوش معنوی، توانایی به کارگیری و بروز منابع، ارزش ها و کیفیت های معنوی است؛ به گونه ای که بتواند کارکرد روزانه و آسایش (سلامت جسمی و روحی) را ارتقاء دهد (آمرام^۳، ۲۰۰۷). مطالعات مختلف تاثیر مثبت هوش معنوی را بر سلامت روان به اثبات رسانده است (هروی کریموی و همکاران، ۱۳۹۱؛ زارعی کلاله، ۲۰۱۵؛ دیکمن، ۱۹۹۰). سلامت روان به عنوان یکی از ملاک های تعیین کننده سلامت عمومی افراد در نظر گرفته می شود که مفهوم آن عبارت از احساس خوب بودن و اطمینان از کارآمدی خود، اتکاء به خود ظرفیت رقابت، تعلق بین نسلی و خودشکوفایی توانایی های بالقوه فکری، هیجانی و ... می‌باشد. سلامت روانی نقش مهمی، در تضمین پویایی و کارآمدی هر

^۱ - King

^۲ - Elkins

^۳ - Amram